

The Philosophy of Women's Rights in the Thought of Abul Hasan Ameri Neishabouri with an Emphasis on the Book "Happiness and Prosperity in the History of Humanity"

Mahdi Attar Kashani 

P.h.D., Student, Department of Philosophy of Law, Baqir al-Olum University, Qom, Iran.
Attar145@gmail.com

Abstract

The aim of the current research is to examine the philosophy of women's rights in the thought of Abul Hasan Ameri Neishabouri, emphasizing his book "Happiness and Prosperity in the History of Humanity". The research method is rational and descriptive and information processing is carried out as the descriptive-analytical method. Mohaghegh Ameri's thought in the field of women's rights can be classified into two main categories, first, the right to gender equality and the second, the right to freedom. In the first part of present research, the five examples proposed by Ameri, i.e. women's executive capabilities, humane behavior with women, women's subordination, women's inherent defects and their consultability, have been discussed. In the second, six examples of behavior towards the husband, the husband's guardianship, the restriction of instinctive relations with the husband, the preservation of the husband's property, the prohibition of socializing with non-mahram men, and the requirement of hijab were discussed and investigated. Under each of these debates, Ameri quoted some from philosophers or religious scholars and expressed his opinion in some cases. In total, their positions in these 11 examples can be divided into two general categories. In some cases, as women's practical capabilities, humane treatment with women, and the superintendency of mothers over their children, have a completely positive view, and in this respect, at least in terms of evidence there would be no difference between men and women. In other cases, such as prohibiting women from associating with non-mahram men, men's authority over women in enjoying themselves and leaving the house, not cheating on their husbands, obliging women to wear hijab, good behavior, honesty and obedience to their husbands and limited consultation with them, as well as their view can be justified. However, in two debates about the natural - and not positive - dominance of men over women and also the existence of inherent

Cite this article: Attar Kashani, M. (2023). The Philosophy of Women's Rights in the Thought of Abul Hasan Ameri Neishabouri with an Emphasis on the Book "Happiness and Prosperity in the History of Humanity". *Philosophy of Law*, 2(1), p.99-122. <https://doi.org/10.22081/PHLQ.2023.65863.1028>

Received: 2022-12-18 ; **Revised:** 2023-01-24 ; **Accepted:** 2023-02-22 ; **Published online:** 2023-02-24

© The Author(s).

Article type: Research Article

Publisher: Baqir al-Olum University



<https://phlq.bou.ac.ir/>

defects in women - based on a quote from Pythagoras - Ameri's point of view can be meaningfully criticized. In this research, along with the philosophical analysis of eleven examples aforementioned, the hypothesis has been proven that Ameri's view in the field of women seems like balanced. Despite the fact that it has been said that the advanced Islamic philosophers do not have a positive view toward women and consider them as second-class citizens, in the examples above mentioned, they have either directly supported women's rights, or the points proposed by Ameri more or less. However, in two of these cases, his ideas have been criticized.

Keywords: Philosophy of law, Women's rights, Abolhasan Ameri Neishabouri, The book Happiness and Prosperity in the History of Humanity, The right to freedom, Gender.



فلسفه حقوق زنان در اندیشه ابوالحسن عامری نیشابوری با تأکید بر کتاب «السعادة و الإِسعاد فی سیرة الإنسانیة»

مهدی عطار کاشانی 

دانشجوی دکتری، گروه فلسفه حقوق، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران. Attar145@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی فلسفه حقوق زنان در اندیشه ابوالحسن عامری نیشابوری با تأکید بر کتاب «السعادة و الإِسعاد فی سیرة الإنسانیة» است. روش پژوهش عقلی و نقلی و روش پردازش اطلاعات توصیفی - تحلیلی است. اندیشه محقق عامری در زمینه حقوق زنان را می‌توان در دو حوزه حق برابری جنسیتی و حق آزادی ایشان طبقه‌بندی کرد. در پژوهش حاضر در حوزه اول به پنج مصداق مطرح شده توسط عامری، یعنی قابلیت‌های اجرایی بانوان، رفتار انسانی با بانوان، مرنوس بودن بانوان، عیب ذاتی بانوان و مشورت‌پذیری ایشان پرداخته شده است. در حوزه دوم هم شش مصداق رفتار با شوهر، ولایت شوهر، انحصار روابط غریزی با شوهر، حفظ اموال شوهر، منع معاشرت با مردان نامحرم و الزام حجاب مطرح و بررسی گردید. عامری ذیل هر کدام از این بحث‌ها، نقل‌هایی را از فلاسفه یا بزرگان دینی نقل کرده و در پاره‌ای از موارد هم نظر خود را مطرح کرده است. در مجموع مواضع ایشان در این ۱۱ مصداق را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد. در برخی موارد مانند قابلیت‌های عملی زنان، رفتار انسانی با ایشان و ریاست مادران بر فرزندان، دیدگاه کاملاً مثبتی داشته و از این حیث حداقل در مقام ثبوت، تفاوتی بین زنان و مردان قائل نیستند. در برخی موارد مانند منع زنان از معاشرت با مردان نامحرم، ولایت مردان بر ایشان در استمتاع و خروج از خانه، عدم خیانت به شوهر، الزام زنان به حجاب، خوش‌رفتاری و صداقت و اطاعت از شوهر و مشورت محدود با ایشان، نیز دیدگاه ایشان با کمی تعدیل، قابل توجیه است. اما در دو بحث ریاست طبعی - و نه جعلی - مردان بر زنان و همچنین وجود عیب ذاتی در بانوان - که براساس نقلی از فیثاغورس طرح شده - دیدگاه ایشان قابل نقد است. در این تحقیق، ضمن تحلیل فلسفی مصادیق یازده‌گانه، این فرضیه اثبات شده که دیدگاه عامری در حوزه زنان، نگرشی متعادل است. یعنی علی‌رغم اینکه گفته شده فلاسفه اسلامی متقدم، دیدگاه مثبتی به زنان ندارند و ایشان را شهروندانی درجه دو به حساب می‌آورند، در مصادیق مطرح شده، ایشان یا مستقیماً از حقوق زنان حمایت کرده‌اند، یا نکات طرح شده توسط عامری با کمی تعدیل توجیه شده است. هرچند در دو مورد از این مصادیق هم کلمات ایشان مورد نقد قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: فلسفه حقوق، حقوق زنان، ابوالحسن عامری نیشابوری، کتاب «السعادة و الإِسعاد فی سیرة الإنسانیة»،

حق آزادی، جنسیت.

استناد به این مقاله: عطار کاشانی، مهدی (۱۴۰۲)، فلسفه حقوق زنان در اندیشه ابوالحسن عامری نیشابوری با تأکید بر کتاب «السعادة و الإِسعاد فی سیرة

الإنسانیة»، *فلسفه حقوق*، ۱۲، ص ۹۹-۱۲۲. <https://doi.org/10.22081/PHLQ.2023.65863.1028>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۵ ؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۱۱/۰۴ ؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۳ ؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۱/۱۲/۰۵

نشر: دانشگاه باقرالعلوم (ع)

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان



۱. مقدمه

پشتوانه اصلی تحلیل‌های حقوقی و فلسفه حقوقی مسلمین بی‌تردید شرع مقدس اسلام است. لکن استدلال‌ات عقلی و فلسفی که در طول تاریخ اسلام توسط فلاسفه اسلامی مطرح شده، همواره کمکی برای تبیین و تثبیت اصول اعتقادی مسلمین بوده است. در حوزه حقوق بانوان هم اینگونه بوده، و بحث‌های فلسفی فلاسفه مسلمان در این زمینه می‌تواند به تبیین نظام حقوق زنان در اسلام کمک شایانی نماید. واقعیت آن است که بسیاری از فلاسفه از فارابی و عامری و بوعلی تا علامه طباطبائی اشاراتی به بحث‌های حوزه زنان در زمینه‌های مختلف از جمله حقوق ایشان داشته‌اند که می‌توان با گردآوری و تجزیه و تحلیل و ارزیابی آنها می‌توان به پشتوانه فلسفی خوبی در این زمینه دست یافت. یکی از فلاسفه متقدم که در این حوزه اظهارنظر کرده، ابوالحسن عامری نیشابوری (۳۰۰-۳۸۱ق) است. وی در چند بخش از کتاب «السعادة والإسعاد فی سیرة الإنسانية» به این امر پرداخته است. علی‌رغم دیدگاهی که به فلاسفه اسلامی نسبت داده شده، که ایشان نگاهی منفی نسبت به بانوان داشته و ایشان را شهروندانی درجه دو به حساب می‌آورند، پژوهش حاضر بر این فرضیه استوار است که محقق عامری با طرح بحث‌هایی فلسفی، نگاهی متعادل در حوزه حقوق زنان دارد.

به طور کلی می‌توان سخنان محقق عامری را در حوزه حقوق زنان در ۱۱ مصداق خلاصه کرد که پنج مورد از آنها در حوزه حقوق برابر زن و مرد و شش مورد دیگر در حوزه حق آزادی بانوان قابل دسته‌بندی هستند. در دسته اول پنج موضوع قابلیت‌های اجرایی بانوان، رفتار انسانی با ایشان، مؤس بودن بانوان، عیب ذاتی بانوان و مشورت‌پذیری بانوان توسط ایشان طرح شده است. مصادیق دسته دوم، خود در دو حوزه محدودیت آزادی در محیط خانواده و محدودیت آزادی در محیط اجتماع قابل طبقه‌بندی است که در مجموع شش بحث روش رفتار با شوهر، ولایت شوهر، انحصار روابط جنسی با شوهر، حفظ اموال شوهر، منع معاشرت با مردان و الزام به حجاب ذیل آنها ذکر شده است.

عامری ذیل هر کدام از این بحث‌ها، نقل‌هایی را از فلاسفه یا بزرگان دینی نقل کرده و در پاره‌ای از موارد هم نظر خود را مطرح کرده است. در مجموع مواضع ایشان در این ۱۱ مصداق را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. در برخی موارد مانند قابلیت‌های عملی زنان، رفتار انسانی با ایشان و ریاست مادران بر فرزندان، دیدگاه کاملاً مثبتی داشته و از این حیث حداقل در مقام ثبوت، تفاوتی بین زنان و مردان قائل نیستند. در برخی موارد مانند منع زنان از معاشرت با مردان نامحرم، ولایت مردان بر ایشان در استمتاع و خروج از خانه، عدم خیانت به شوهر، الزام زنان به حجاب، خوش‌رفتاری و صداقت و اطاعت از شوهر و مشورت محدود با ایشان، نیز دیدگاه ایشان با کمی تعدیل، قابل توجیه است. اما در دو بحث ریاست طبعی - و نه جعلی - مردان بر زنان و همچنین وجود عیب ذاتی در بانوان - که براساس نقلی از فیثاغورس طرح شده - دیدگاه ایشان قابل نقد است.

در پژوهش حاضر با توجه به تحلیل این مصادیق در کلمات محقق عامری، این فرضیه اثبات می‌گردد که نگرش ایشان به حقوق زنان، نگرشی متعادل بوده و اینگونه نیست که ایشان بانوان را از حیث انسانی، شهروندی درجه دو به حساب آورند. یعنی برخلاف تصور رایج، نسبت به فلاسفه متقدم اسلامی که بانوان را شهروندانی درجه دو به حساب می‌آوردند، حداقل در نگاه محقق عامری این نگرش ثبوتاً محل مناقشه است. جهت بررسی و اثبات این فرضیه، ابتدا دو بحث مقدماتی یعنی خصائص کتاب «السعادة والإسعاد» و مفهوم‌شناسی فلسفه حقوق زنان از منظر عامری طرح خواهد شد. پس از آن، نگرش محقق عامری در خصوص حق برابری جنسیتی و حق آزادی زنان در ضمن مصادیق یازده‌گانه مذکور مورد بررسی، ارزیابی و تحلیل قرار می‌گیرند و در نهایت فرضیه مذکور اثبات می‌گردد.

۲. خصائص کتاب «السعادة والإسعاد في سيرة الإنسانية»

کتاب «السعادة والإسعاد في سيرة الإنسانية» یکی از کتب مهم محقق عامری بوده که مشتمل بر اندیشه‌های اجتماعی وی است. هرچند در انتساب این کتاب به ایشان، اختلاف نظر وجود دارد. مینوی (۱۲۸۱-۱۳۵۵) که این کتاب را از نسخه خطی آن در کتابخانه مستر چستر بیتی دوبرلین^۱ ایرلند با نسخه‌ای در مصر مقابله و به چاپ رسانده، معتقد است این کتاب متعلق به ایشان است (حکمت، ۱۳۹۰، ص ۲). از زمان انتشار این کتاب هم مشهور به صحبت ایشان اکتفاء کرده و این کتاب را متعلق به وی دانسته است. از دهه هفتاد شمسی، برخی در این مطلب مناقشه کرده و در کتاب خود به عنوان «زندگی و آثار ابوالحسن عامری نیشابوری» صریحاً می‌گویند این انتساب اشتباه است و دلایلی برای این سخن خود اقامه کرده (همان، ص ۱۱، ۳۹-۵۱) و این کتاب را متعلق به شخصی به نام یوسف بن ابی ذر می‌داند (همان، ص ۳۹). با این همه در این خصوص باید گفت، با لحاظ مجموعه ادله ذکر شده، به طور قطعی نمی‌توان گفت این اثر برای عامری نیست. با این حال، این کتاب فارغ از اینکه منتسب به عامری باشد یا نباشد، خود به شخصه اثری ارزشمند و متعلق به سده‌های آغازین اسلام است که از حیث محتوا و استدلال‌های مطرح شده، قابل اعتناء می‌باشد. لذا، در این تحقیق نیز به سخنان مطرح شده در این کتاب اشاره شده است.

نکته مهم دیگری که باید در خصوص این کتاب دقت داشت، آن است که این کتاب، عمدتاً متنی تألیفی و گردآوری شده و برگرفته از نظرات و سخنان مختلف فیلسوفان یونان باستان، فیلسوفان ایران باستان، فیلسوفان اسلامی، پادشاهان ایران باستان، پادشاهان اسلامی، خلفاء و پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) است. حتی به نظر می‌رسد نویسنده در این کتاب درصدد ارزش‌گذاری سخنان ذکر شده هم نیست و خیلی راحت مطالب آنها را قطع نظر از شأن و جایگاه‌شان در کنار هم می‌چیند. در نتیجه در

مواضعی می‌توان دید که روایات نبوی (ص) یا اقوال امیرالمومنین امام علی (ع)، امام حسین (ع) یا امام سجاد (ع)، در کنار قول خلیفه دوم، معاویه و عمر و عاص و یا در کنار فلاسفه یونانی از ارسطو و افلاطون گرفته تا الینوس و فیثاغورس و فورباغورس و یا پادشاهانی مانند انوشیروان و اسکندر آمده است. البته از بین همه این سخنان، دیدگاه‌های افلاطون و ارسطو در کلام عامری، محوریت خاصی دارند.

با این همه، این بدین معنا نیست که خود او اصلاً اظهارنظری نکرده و صرفاً به جمع‌آوری مطالب دیگران پرداخته است. در پاره‌ای از موارد که تعداد آنها کم هم نیست، خود محقق عامری هم اقدام به اظهارنظر کرده و دیدگاه خود را بیان می‌کند، یا حتی به نقد نظریات دیگران می‌پردازد، ولی در اکثر موارد به صرف نقل قول اکتفاء کرده و ظاهر کلامش آن است که این سخن ذکر شده مورد تأیید اوست، هرچند در موارد معدودی نیز به نظر می‌رسد که اینگونه نبوده، با آنکه وی موضعی اتخاذ نکرده، ولی بعید است که او این سخن را قبول داشته باشد. لذا، در عباراتی هم که از این کتاب، در پژوهش حاضر استفاده شده، نوعاً اسم قائل آن نیامده، ولی باید دانست این سخن در ظاهر مورد پذیرش عامری بوده است.

۳. چپستی فلسفه حقوق زنان در اندیشه محقق عامری

حقوق دارای معانی مختلفی است؛ از جمله قواعد حقوقی، مجموعه حق‌ها و مجموعه قوانین و مقررات و غیره (کاتوزیان، ۱۴۰۰، ص ۱۳-۱۴؛ دانش‌پژوه، ۱۳۹۶، ص ۵-۶). به این ترتیب حقوق (در زبان فارسی) مشترک لفظی بین چند معنای مختلف است. مراد از فلسفه حقوق هم نوعاً فلسفه دو مورد از این معانی یعنی مجموعه قواعد حقوقی و حق‌ها است. هرچند فلسفه حقوق متداول^۱ همان فلسفه حقوق به معنای اول است که در آن مباحث پیشاحقوقی (حکمت‌نیا، ۱۳۹۱)، از قبیل مبنای الزام‌آوری قاعده حقوقی، تفسیر قاعده حقوق، اهداف قاعده حقوقی، منابع قاعده حقوقی، روش‌شناسی جعل قاعده حقوقی، مفهوم‌شناسی قاعده حقوقی (شامل مفهوم‌شناسی قاعده حقوق، مفهوم‌شناسی قانون، نسبت قاعده حقوقی و قانون، نسبت قاعده حقوقی و اخلاق، نسبت قاعده حقوقی و قواعد الهی) است که براساس رویکردهای مختلفی که در هرکدام از این مسائل، بالأخص مبنای الزام‌آوری و مشروعیت قاعده حقوقی اتخاذ می‌شود، مکاتب حقوقی مختلف (مانند حقوق طبیعی کلاسیک، حقوق طبیعی مدرن، حقوق پوزیتیویستی، مکتب نظم خودجوش، مکتب جامعه‌شناختی حقوق، مکتب حقوق پست مدرن و غیره) شکل گرفته‌اند. اما منظور از فلسفه حقوق به معنای دوم که گاهی از اوقات استعمال می‌شود، فلسفه حق‌ها است. در این امر مسائلی مانند ماهیت حق، مبنای ایجاد حق و آثار و احکام حق، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

فلسفه حقوق در هر دو معنای خود دارای دو بعد است؛ یک بعد عمومی و یک بعد تطبیقی. مثلاً

1. Jurisprudence, legal philosophy, philosophy of law

مسائل ذکر شده برای فلسفه حقوق در معنای اول همگی در جنبه عمومی فلسفه حقوق^۱ قرار می‌گیرند. ولی این فلسفه یک جنبه تطبیقی هم دارد؛ مانند فلسفه حقوق کیفری یا فلسفه حقوق مجازات،^۲ فلسفه حقوق قراردادها،^۳ فلسفه حقوق خسارت‌ها^۴ و فلسفه حقوق خانواده.^۵ فلسفه حقوق به معنای دوم، یعنی فلسفه حق‌ها هم چنین بوده، به جز مسائلی که در جنبه عمومی آن ذکر شد، دارای تطبیقاتی است؛ مانند فلسفه حقوق بشر.^۶ فلسفه حقوق زنان از جمله موارد تطبیقی فلسفه حقوق است. لکن باید دقت داشت که فلسفه حقوق زنان می‌تواند در هر دو معنا از فلسفه حقوق استعمال شود؛ یعنی هم می‌تواند در معنای فلسفه حقوق زنان به معنای اول^۷ و هم در معنای فلسفه حقوق زنان به معنای دوم^۸ به کار رود.

البته برخی، فلسفه حقوق زنان را به معنای عامی أخذ کرده‌اند که شامل هر دو حوزه می‌شود (حکمت‌نیا، ۱۳۹۰). لکن این سخن درست نبوده، دلیلی برای أخذ جامع انتزاعی از مسائل فلسفی حوزه حقوق زنان وجود نداشته و صرف وجود اشتراک لفظی واژه حقوق نمی‌تواند دلیلی بر این امر باشد. به تعبیر دیگر، بررسی مسائلی مانند مبنای نظام حقوق زن، منابع نظام حقوق زن، روش‌شناسی نظام حقوق زن و امثالهم، در دسته اول قرار گرفته و مسائلی مانند ماهیت و آثار و احکام و منشأ حقوقی مانند حق برابری، حق آزادی، حق رأی، حق کار، حق دستمزد برابر، حق مالکیت، حق تحصیل، حق مشارکت در قراردادها، حق حضانت، حق ازدواج، حق تصرف در بدن، و مانند آنها در دسته دوم قرار می‌گیرند. منظور از فلسفه حقوق زنان در اندیشه محقق عامری، معنای دوم یعنی فلسفه حقوق زنان است. در پژوهش حاضر تلاش شده است تا نگرش ایشان نسبت به برخی از حقوق بانوان و حدود و ثغور آنها مورد بررسی، تحلیل و البته نقد قرار گیرد. حق برابری و حق آزادی فردی از جمله اموری است که عامری در کتاب «السعادة و الإِسعاد» به آنها اشاره کرده است.

۴. حق برابری جنسیتی بانوان در اندیشه محقق عامری

عامری در کتاب «السعادة و الإِسعاد فی سیرة الإنسانیة» بحث برابری زنان با مردان را در ضمن پنج مصداق مطرح کرده و بر پایه بررسی این مباحث می‌توان دیدگاه ایشان در این زمینه را ارزیابی کرد. این بحث‌ها عبارتند از: قابلیت‌های عملی بانوان، رفتار انسانی با بانوان، مرئوس بودن طبعی مردان بر بانوان،

1. General jurisprudence
2. Philosophy of criminal law / philosophy of punishment
3. Philosophy of contracts
4. Philosophy of tort law
5. Philosophy of family law
6. Philosophy of human rights
7. Philosophy of women's law
8. Philosophy of women's rights

وجود عیب ذاتی در بانوان و مشورت محدود با بانوان. در ادامه، هر یک از این موارد بیان و مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته‌اند.

۴-۱. قابلیت‌های اجرایی برابر زنان با مردان

محقق عامری در خصوص قابلیت‌ها و توانمندی‌های عملی و اجرایی بانوان نسبت به مردان معتقد است: «انه ليس في الاعمال عمل يختص به الرجل من قبل انه رجل او تختص به المرأة من قبل انها امرأة فانها بطبيعتها تصلح لجميع ما يصلح له الرجل غير انها تكون في جميع الاعمال اضعف» (عامری، ۱۳۹۸، ص ۳۰۴). یعنی در حوزه اعمال و افعال، هیچ عملی نیست که از پیش، مختص به مردان یا مختص به زنان باشد؛ بلکه به صورت طبیعی بانوان صلاحیت انجام همه کارهایی که مردان می‌توانند انجام دهند را دارند. به جز آنکه ایشان در این اعمال ضعیف‌تر عمل می‌کنند. طبق این عبارت که یکی از تعبیرات خوب بیانگر نوع نگرش فلاسفه اسلامی متقدم به بانوان است، زنان و مردان از حیث قابلیت‌های عملی تفاوتی ندارند، هرچند احتمالاً به دلیل ضعف بدنی، معتقدند که زنان کارها را به صورت ضعیف‌تر انجام می‌دهند. به این ترتیب، از منظر محقق عامری، قابلیت‌های عملی مردان و زنان ثبوتاً با یکدیگر فرق ندارد و اینگونه نیست که به صورت پیش‌فرض، کارهایی مختص مردان لحاظ شده باشد که زنان قابلیت انجام آن را نداشته باشند.

۴-۲. رفتار انسانی با بانوان

محقق عامری در خصوص نحوه رفتار با زنان و کودکان چنین گفته است: «و لا ينبغي ان تعاتب النساء والصبيان. وقد قيل: من الجهل العظيم معاتبه الصبيان والنساء» (همان، ص ۲۸۷). یعنی جایز نیست که به زنان و کودکان گستاخی شود و حتی گفته شده، گستاخی کردن به کودکان و زنان، جهلی بزرگ است. واضح است که طبق این عبارت، مردان از رفتار غیرمحترمانه و تحقیرآمیز با بانوان نهی شده‌اند. این سخن باعث می‌شود تا بتوان گفت که از منظر محقق عامری، بین زنان و مردان از جهت نوع رفتار، فرقی وجود نداشته و هر دو جنس دارای منزلت و مقام انسانی بوده و اینگونه نیست که مردان بتوانند به دلیل توانمندی‌های فیزیکی، دیگری را مورد ستم و تحقیر قرار دهند.

۴-۳. مرنوس بودن بانوان

مرحوم عامری که به تعبیر برخی در زمره نوافلاطونیان است (فریدونی، ۱۳۸۲، ص ۲۹) یکی از مناشی جعل حقوق برای آدمی را طبیعت اشیاء می‌داند.^۱ وی به نقل از افلاطون، یکی از موارد منتزع از ذات و

۱. هرچند باید دانست که او در تعبیر دیگری، اراده خداوند متعال و اراده حاکم را نیز به عنوان جاعل حقوق و قوانین برشمرده است (عامری، ۱۳۹۸، ص ۱۶۴) و در نتیجه نمی‌توان به صورت دقیق قضاوت کرد که نظر نهایی محقق عامری در منشأ الزام‌آوری قاعده حقوقی و جعل حقوق و قوانین چیست.

طبیعت و کنه شیء را مسئله ریاست طبیعی برخی از افراد نوع بشر بر برخی دیگر می‌داند. یعنی معتقد است برخی افراد ذاتاً و به طبع اولی خود، بر برخی دیگر تفوق دارند. در بیان مثال‌هایی برای این ریاست‌ها گفته شده: «الرناسات التي تكون بالطبع اقسام: فمنها رئاسه الآباء و الامهات على الاولاد و منها رئاسه الساده على العبيد و منها رئاسه الرجال على النساء و منها رئاسه ذوى الاسنان على من دونهم و منها رئاسه ذوى النجده على الضعفاء و منها رئاسه الفاضل على الناقص و منها رئاسه العالم على الجاهل» (عامری، ۱۳۹۸، ص ۲۰۸). یعنی ریاست طبیعی اقسامی دارد: مثل ریاست پدران و مادران بر فرزندان و ریاست مولی بر عبدهایش و ریاست مردان بر زنان و ریاست سنین بالاتر بر جوان‌ترها و ریاست صاحبان قدرت بر ضعیفان و ریاست شخص فاضل بر شخص ناقص و ریاست عالم بر جاهل. در این خصوص باید توجه داشت، با آنکه گفته شده مبنای الزام‌آوری قاعده حقوقی از منظر ارسطو، طبیعت اشیاء^۱ یا نظم ابدی کیهانی^۲ است، با این حال، علی‌الظاهر این سخن ریشه در کلمات افلاطون دارد. لذا، عامری در ترجمه عربی عبارت افلاطون، بحث ریاست مردان بر زنان را مطرح کرده است.

اما از این عبارت عامری دو نکته را می‌توان برداشت کرد: اولاً، مادران هم مانند پدران بر فرزندان خود تفوق و ریاست دارند و در حقیقت طبیعت اشیاء بر آن است که مادران هم به‌مثابه پدران می‌توانند به فرزندان خود امر و نهی کنند و اینگونه نیست که فقط پدر چنین نقشی را داشته باشد. ثانیاً، طبیعت اشیاء بر آن است که مردان نسبت به زنان برتری و ریاست دارند و عامری این سخن را از قول افلاطون به صورت مطلق ذکر می‌کند و تنها منحصر در زندگی خانوادگی نمی‌نماید. یعنی هر جا تخیر بین مرد و زنی برای تصدی امری وجود داشت، به طبیعت زنانگی و مردانگی باید رجوع کرد و در طبع مردانگی تفوق و برتری وجود داشته و چنین چیزی وجه ترجیحی برای ریاست مرد می‌شود. لکن در خصوص ریاست بالطبع مردان بر زنان چند نکته قابل ذکر است:

۱) واضح است که قول به ریاست طبیعی مردان بر زنان، با اصل عدم ولایت در تنافی است. چه این اصل عقلانی و چه عقلی و چه شرعی تلقی شود، به هر شکل نمی‌توان گفت مردان به صورت طبیعی بر زنان استیلاء و سلطه دارند. بلکه اصل اولی بر آن است که هیچ‌کسی بر کس دیگری ولایت ندارد، مگر دلیلی اعتباری از خارج، بر این امر دلالت کند. با توجه به این اصل، مرد بر زن تفوقی نداشته و تنها در موارد خاصی که با دلیلی معتبر مثل حکم شرعی، این اصل مستثناء شود، این توازن به هم می‌خورد. لذا، در دین اسلام هم، در موارد معدودی، به جهت رعایت مصالحی، مرد بر زن ولایت ظاهری دارد. مثلاً در زندگی خانوادگی، مرد نسبت به تمکین یا عدم خروج زن از خانه ولایت دارد و در عین حال، در امور دیگر

1. Nature of Things

2. Eternal cosmic order

بر زن استیلاء ندارد.

۲) نفس آدمی فاقد جنسیت بوده و تعلق آن به جسم باعث، تفکیکات جنسیتی می‌شود. آنچه هم که آدمی به آن قوام و بقاء دارد، همان نفس است. در نتیجه نمی‌توان ثبوتاً زن یا مرد را نسبت به دیگری برتر دانست.

۳) با توجه به نکات قبلی مطرح شده در اندیشه محقق عامری در خصوص حقوق بانوان، یعنی تساوی ثبوتی قابلیت‌های عملی مردان و زنان و همچنین برابری ایشان در رفتار انسانی و همچنین ریاست طبعی زنان بر فرزندان مانند مردان، می‌توان ریاست مردان بر زنان در کلمات ایشان را به امری اثباتی تأویل برد. یعنی گفت با آنکه ثبوتاً تفاوتی بین آنها وجود ندارد، ولی اثباتاً به دلایل مذهبی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی و همچنین توان اجرایی و فیزیکی مردان، ریاست از آن مردان است؛ نه آنکه ثبوتاً مردان بر زنان تفوق داشته باشند و به این دلیل همیشه حق ریاست با مردان باشد. هرچند واضح است که چنین سخنی با تقریر افلاطونی و ارسطویی از ریاست طبعی سازگاری ندارد؛ زیرا افلاطون و به تبع آن ارسطو، ریاست را متنوع از ذات و طبع مرد می‌داند و در نتیجه ثبوتاً معتقد به چنین امری است. لکن در جمع کلمات مختلف عامری می‌توان این فرضیه را به ایشان نسبت داد؛ در غیراین صورت باید گفت بین تعابیر مختلف ایشان تهافت وجود دارد.

۴-۴. عیب ذاتی بانوان

در این رابطه می‌توان به نقل عامری از فیثاغورس اشاره کرد. فیثاغورس قائل است که زنان یک عیب ذاتی و اولیه دارند و باید کاری کنند تا این عیب به مرور زائل شود: «قال فیثاغورس: ینبغی ان یقرر فی نفس المراه انها مشینه عند الكل و الدلیل علی انها مشینه ان الكل یغتم بها اذا ولدت و یفرح بالاین فواجب علیها ان تزین نفسها بحسن الادب حتی تزول وحشتها عن النفوس قال و اول الادب العفه ثم الالف و حب الكل» (همان، ص ۳۰۶). یعنی فیثاغورس می‌گوید: شایسته است که زن در نفس خود بپذیرد که نزد همگان شخصی معیوب است. دلیل این امر هم آن است که زمانی که زن به دنیا می‌آید، همه غمگین می‌شوند، در حالی که وقتی پسر به دنیا می‌آید، همه شاد می‌شوند. بنابراین، بر زن واجب است که روح خود را به وسیله حسن ادب زینت بخشد، تا وحشتی که دیگران از او دارند را زائل کند. اولین ادبی هم که باید به آن آراسته شود، عفت است، سپس مهربانی و دوست داشتن همه. نتیجه این سخن فیثاغورس آن است که حتی مؤدب شدن زنان به آداب حسنه، همگی در راستای جبران این عیب اولیه و از بین بردن وحشت ناشی از آن است. در این خصوص باید گفت پر واضح است که دلیل فیثاغورس یعنی ناراحت شدن مردم از تولد نوزاد دختر، ربطی به ادعای وجود عیب ذاتی و اولیه در زنان ندارد و ملازمه‌ای بین این دو امر برقرار نیست. ناراحتی سنتی از ولادت دختران دلایل متعدد تاریخی دارد و دلیلی برای نسبت دادن وجود عیب ذاتی به زنان وجود ندارد.

این مورد، در کنار مسئله پذیرش ریاست طبعی مردان بر زنان، یکی از دو مصداقی است که در کلمات محقق عامری قابل نقد است. یعنی در مجموع ۱۱ مصداق مطرح شده توسط ایشان در حوزه حقوق زنان، این دو مورد را می‌توان مورد نقاش جدی قرار داد. البته همانطور که اشاره شد، ایشان این بخش را، از قول فیثاغورث نقل کرده و خود موضعی در قبال آن اتخاذ نکرده، ولی آنکه این عدم اتخاذ موضع در اینجا به معنای تأیید آن باشد، محل تأمل است؛ زیرا پر واضح است که این سخن با دیدگاه ایشان در سایر مصداقی در تعارض قرار دارد.

۴-۵. مشورت‌پذیری بانوان

عامری در جایی گفته‌اند: «المراه تستشار فیما ینبغی فیه و تخص بمعرفته» (همان، ص ۳۲۹)، یعنی زن در اموری که در آن شایسته است و شناسائی آن مختص بانوان است، مورد مشورت قرار می‌گیرد. به این ترتیب از منظر ایشان، باید از مشورت بانوان، فقط در امور مرتبط با حوزه فردی و اجتماعی ایشان و سایر اموری که به زنان ربط پیدا می‌کند، استفاده کرد. مسئله عدم مشاوره با بانوان در روایات اسلامی هم منعکس شده و در کتاب شریف کافی، بابی تحت عنوان «باب فی ترک طاعتهن» وجود دارد که دوازده روایت مرتبط با این بحث در آن درج شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۱۶-۵۱۸)، که البته تنها دو مورد از این روایات از حیث سند صحیح بوده و دو مورد موثق و مابقی آنها ضعیف هستند. به هر شکل، این دیدگاه مشهوری است که تا جایی که امکان دارد، از مشورت کردن با بانوان پرهیز شود و به تعبیری می‌توان این امر را نوعی تبعیض جنسیتی به حساب آورد.

قطع نظر از اشکالات برخی بر سند و دلالت برخی روایات مرتبط با رد مشورت با زنان (ریعان، ۱۳۹۸، ص ۱۱۱)، در این خصوص باید گفت، مشاور شرایطی دارد که در برخی روایات هم به آنها اشاره شده است؛ اموری مثل عقل، تدین، صداقت، امانتداری، رازداری^۱ (برقی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۶۰۲-۶۰۳)، تجربه، تقوی، تخصص، خیرخواهی^۲ (منسوب به جعفر بن محمد (ع)، ۱۴۰۰، ص ۱۵۲). از طرف دیگر،

۱. «عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ نُوحٍ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ النَّسَابُورِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ الْمَشُورَةَ لَا تَكُونُ إِلَّا بِحُدُودِهَا فَمَنْ عَرَفَهَا بِحُدُودِهَا وَ إِنْ كَانَتْ مَصْرُفَةً عَلَى الْمُسْتَشِيرِ أَكْثَرَ مِنْ مُنْفَعَتِهَا لَهُ فَأُولَئِكَ أَنْ يَكُونَ الَّذِي يُشَاوِرُهُ عَاقِلًا وَ الثَّانِيَةُ أَنْ يَكُونَ حُرًّا مُتَدَيِّنًا وَ الثَّالِثَةُ أَنْ يَكُونَ صَدِيقًا مُوَخِيًا وَ الرَّابِعَةُ أَنْ تُطْلَعَهُ عَلَى سِرِّكَ فَيَكُونَ عِلْمُهُ بِهِ كَعِلْمِكَ بِنَفْسِكَ ثُمَّ يَسْتَرْ ذَلِكَ وَ يَكْتُمُهُ فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ عَاقِلًا انْتَفَعَتْ بِمَشُورَتِهِ وَ إِذَا كَانَ حُرًّا مُتَدَيِّنًا جَهَدَ نَفْسَهُ فِي النَّصِيحَةِ لَكَ وَ إِذَا كَانَ صَدِيقًا مُوَخِيًا كَتَمَ سِرَّكَ إِذَا أَطْلَعْتَهُ عَلَى سِرِّكَ وَ إِذَا أَطْلَعْتَهُ عَلَى سِرِّكَ فَكَانَ عِلْمُهُ بِهِ كَعِلْمِكَ تَمَّتِ الْمَشُورَةُ وَ كَمَلَتِ النَّصِيحَةُ».

۲. «قَالَ الصَّادِقُ (ع): شَاوِرْ فِي أُمُورِكَ مِمَّا يَتَنَصَّى الدِّينُ مِنْ فِيهِ خَمْسُ خِصَالٍ عَقْلٌ وَ عِلْمٌ وَ تَجَرِبَةٌ وَ نُصْحٌ وَ تَقْوَى».

از مشورت با کسانی که دارای برخی ویژگی‌های خاصی هستند نهی شده؛ ویژگی‌هایی مانند ترس، بخل، حرص، سوءظن^۱ (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۰۹). در خصوص روایات ناهی از مشورت با زنان هم چنین بوده، برخی ویژگی‌ها در آنها نام برده شده که در نوع بانوان یافت می‌شود و چنین اموری باعث می‌شود تا مشورت با ایشان به صلاح نباشد؛ ویژگی‌هایی مثل ضعف، سستی، ناتوانی و غیره (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۱۷).

البته حتی قطع نظر از توصیه‌های دینی، عدم مشورت با کسی که دارای ویژگی‌های لازم برای مشاوره نیست، امری عقلانی است. در خصوص بانوان هم باید گفت هر جازنی دارای این ویژگی‌ها بود، حتماً می‌توان با او مشورت کرد و منعی عقلی یا شرعی بر این امر وجود ندارد و حتی در روایتی از امیرالمومنان علی (ع) تصریح شده که در این صورت می‌توان چنین کرد: «إِيَّاكَ وَ مُسَاوَرَةَ النِّسَاءِ إِلَّا مَنْ جَرَّبَتْ بِكَمَالِ عَقْلِيهَا» (کراجکی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۷۶)، یعنی از مشورت با زنان پرهیز کن، مگر جایی که رشد عقلی در آنان سراغ داری. بالأخص آنکه زن موضوع روایات زمان معصومین (ع) با زن امروز از حیث کمال عقلی تفاوت فاحشی داشته و در نتیجه لزوماً نمی‌توان شمول احکام سابق را بر آنها جاز دانست. هرچند در مجموع باید گفت، برخی صفات ذاتی بانوان مثل تزلزل در تصمیم، امری است که باعث می‌شود تا در امور دشوار که نیازمند تصمیمی قاطع است، کمتر بتوان سراغ مشورت با ایشان رفت. شاید علت سخن عامری هم که مشورت به زنان را منحصر در امور مرتبط با خودشان کرده، همین امر باشد.

۵. حق آزادی بانوان در اندیشه محقق عامری

مرحوم عامری عمده نکات خود در این بحث را در قالب نقل قول‌های مختلف و مکرر از افراد مختلف، از پیامبر اکرم (ص) گرفته تا برخی از فلاسفه یونان، ذکر کرده است. البته بحث ایشان در این حوزه اشاره به مصادیقی از اموری است که امروزه تحت عنوان بحث از آزادی‌های فردی در محیط اجتماع و خانواده خوانده می‌شود. در این کلمات و نقل قول‌ها در مجموع به شش بحث اشاره شده است؛ الزام بانوان به اطاعت، خوش رفتاری و صداقت با شوهر، ولایت شوهر، انحصار روابط جنسی با شوهر و حفظ اموال شوهر، جلوگیری از معاشرت زنان با مردان غریبه و لزوم پوشش و حجاب برای زن. در ادامه، هر یک از این شش بحث در ضمن دو عنوان کلی‌تر، یعنی محدودیت آزادی در محیط خانواده و محدودیت آزادی بانوان در محیط اجتماع، در کلمات محقق عامری در کتاب «السعادة والإسعاد» به طور مستقل تقریر، و

۱. «وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ آدَمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِعَلِيٍّ (ع) يَا عَلِيُّ لَا تُسَاوِرَنَّ جَنَانًا فَإِنَّهُ يُضَيِّقُ عَلَيْكَ الْمَخْرَجَ وَلَا تُسَاوِرَنَّ بَجِيلًا فَإِنَّهُ يَقْصُرُ بِكَ عَنْ غَايَتِكَ وَلَا تُسَاوِرَنَّ حَرِيصًا فَإِنَّهُ يَزِيئُ لَكَ شَرَّهَا وَأَعْلَمُ أَنَّ الْجُبْنَ وَالْبُخْلَ وَالْجُرْصَ عَرِيزَةٌ يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ».

سپس تحلیل و ارزیابی می‌شوند.

۵-۱. محدودیت آزادی در محیط خانواده

۵-۱-۱. شیوه رفتار با شوهر

عامری به نقل از حکیمه فورباغورس در خصوص رفتار زن با شوهرش چنین نقل کرده است: «قالت الحکیمه: يجب على المراه اذا زوجت ان يقرر في نفسها وجوب طاعة الزوج عليها و وجوب نصيحتها عليها و وجوب خدمتها له و وجوب معونتها اياه على حسن العيش قالت و اولى الامور عليها بالتقدير الالف و تعظيم الحرمه و الصدق و قالت و ذلك بان لاتخونه في نفسه و ماله و لانفسها و مالها. قالت و و اجب عليها ان لا تكتمه شيئا من امراها و لاتاسف عليه بكمدها و بخدمتها» (همان، ص ۳۰۸)، «حکیمه گفته است: بر زن واجب است زمانی که ازدواج می‌کند، با خودش قرار بگذارد که از شوهرش اطاعات کند و واجب است این امر را به خود نصیحت نماید. همچنین واجب است به شوهرش خدمت کند و او را در داشتن زندگی خوب یاری کند. همچنین حکیمه گفته است: اولین امری که بر زن واجب است، آن است که مهربان باشد و حرمت شوهرش را نگه دارد و صادق باشد و صادق بودن زمانی محقق می‌شود که زن به شوهرش و مال شوهرش و همچنین به خودش و مال خودش خیانت نکند. همچنین گفته است بر زن واجب است که چیزی را از شوهرش پنهان نکند و به خاطر تلاشی که می‌کند و خدمتی که می‌کند، تأسف نخورد.

در ادامه نیز حکیمه گفته است: «و واجب عليها ان تصرف همتها و فكرتها الى تدبر ما يقع به حسن عيش زوجها في كل وقت لا في بعض الاوقات دون بعض من المطعم و المشرب حتى تعده من قبل وقت الحاجة» (همان)، «بر زن واجب است که در تمام اوقات، همه کوشش و فکر خود را جهت تدبیر کردن آنچه به بهتر شدن زندگی شوهرش از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها منجر می‌شود، صرف نماید. نه آنکه گاهی چنین کند و گاهی نکند. حتی قبل از وقت نیاز شوهرش، آن را آماده سازد». طبق این نقل‌های عامری از فورباغورس، بانوان موجودی در خدمت شوهرانشان هستند و فرع بر آنان به حساب می‌آیند. یعنی زن موظف است که همه هم و غم خویش را شوهرش قرار دهد و از تمام جهات روحی و جسمی او را تأمین نماید. واضح است که این نگرش افراط‌گونه بوده و تا حدود زیادی متأثر از فضای حاکم بر یونان در نگرش نسبت به زنان است. هرچند همانطور که برخی نیز متذکر شده‌اند، در یونان باستان نیز آنگونه که مشهور است، نگرش به زنان منفی نبوده، و دیدگاه‌های دیگری نیز در این رابطه وجود دارد:

"I have suggested that the conventional perspective on women in Ancient Greece (which depicts them as wholly subordinate to men and culturally irrelevant) does not tell the complete story. A more systematic in-depth survey will certainly show a greater range of perspectives on this topic" (Henriques, 2011, p.84).

یعنی گفته شد که دیدگاه رایج در مورد زنان در یونان باستان (که آنها را کاملاً تابع مردان و از لحاظ

فرهنگی غیر معقول تصویر می‌کند)، تمام قصه را بیان نمی‌کند. بررسی‌های سیستماتیک عمیق‌تر به وضوح نشان خواهد داد که طیف وسیع‌تری از دیدگاه‌ها درباره این موضوع وجود دارد. می‌توان با کمی تعدیل این نگرش چنین گفت که نباید بحث رفتارهای خانوادگی بانوان در قبال شوهرانشان را، با جایگاه انسانی زنان در قبال مردان خلط کرد. واقعیت آن است که بسیاری از حرف‌های مطرح شده ناظر به مقام اول است و اصلاً ربطی به بحث ثبوتی نگرش فلسفی به زن ندارد. بلکه بحث‌هایی اثباتی جهت بهسازی وضع زندگی و خانواده است. به خصوص آنکه خود فورباغورس هم یک زن بوده و طبعاً نمی‌خواهد زنان را موجودات خوار و ذلیل در برابر مردان پندارد. بلکه منظورش آن است که وجوب تبعیت زن از شوهر و فراهم‌سازی اسباب آسایش روحی و روانی و جسمی او باعث قوام زندگی خانوادگی، علاقه بیشتر شوهر به او، بهبود کیفیت زندگی و در نهایت خوشبختی خود زن می‌شود. در نتیجه در مجموع باید گفت نمی‌توان بین اموری مثل لزوم اطاعت از شوهر و تلاش برای ایجاد آسایش و راحتی او ملازمه‌ای با درجه دوم بودن جایگاه بانوان نسبت به مردان پیدا کرد.

۵-۱-۲. ولایت شوهر

همانطور که در فقه اسلامی نیز تصریح شده است، دو وظیفه برای زن در زندگی خانوادگی وجود داشته و در حقیقت دو حق به مرد اعطاء شده و او در این امور بر زن ولایت پیدا کرده است. یکی ولایت مرد بر استمتاع از زوجه و دیگری ولایت مرد در کنترل کردن زن در خروج از منزل. در خصوص مورد اول در کتاب «السعادة والإسعاد» سخنانی از حکیمه فورباغورس و پیغمبر اکرم (ص) نقل شده است. از پیامبر اسلام (ص) در این خصوص چنین روایت شده که «قال رسول الله (ص): و يجب عليها ان لاتمنع نفسها من زوجها و لو كانت علی بعير» (خسروجردی، ۱۴۲۴ق، ج ۷، ص ۴۷۸)، «رسول الله (ص) می‌فرمایند: بر زن واجب است که [به جهت ارتباط زناشویی] خودش را از شوهرش منع نکند، ولو آنکه پشت شتر باشند». همچنین ایشان در حدیث دیگری فرموده‌اند: «قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): من حق الزوج علی المرأة ان تبر قسمه و ان تطیع امره» (رویانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۸۷)، «رسول‌الله (ص) می‌فرمایند: از حق زوج بر زن آن است که در حق قسم با شوهرش، مهربانی کند و از امر او اطاعت نماید». همچنین حکیمه فورباغورس هم در این رابطه گفته است: «ادب: قالت: و يجب ان تفعل ما تفعله علی الشوهه الزوج لا علی شهوه نفسها» (همان، ص ۳۰۸)، «یکی از آداب زنان آن است که واجب است که زن بر طبق شهوت شوهرش رفتار کند، نه آنکه طبق خواسته‌های شهوانی خودش عمل نماید».

بنابر این اقوال، مرد دارای حق استمتاع از زوجه بوده و در هر حالتی که از زن درخواست رابطه زناشویی داشته باشد، او موظف است اطاعت کرده و عذر و بهانه‌ای نیاورد. حتی طبق برخی روایات و فتاوی فقها، اگر عملی از اعمال زن، ولو آنکه فعل مستحبی باشد، با این حق مرد در تعارض قرار گیرد، نباید چنین کند. مثلاً طبق روایت نبوی، زن بدون اجازه شوهرش نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد

(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۳، ص ۲۶۲).

همچنین از منظر شرع مقدس اسلام، زمانی که زنی از شوهرش تمکین نکند و عنوان ناشزه بر او صدق کند، در این صورت طبق آیه ۳۴ سوره نساء، شوهر می‌تواند با همسر خود برخورد نماید. همچنین طبق قول مشهور فقها، مرد می‌تواند هزینه‌های زندگی (نفقه) او را تا زمانی که از نشوزش دست بردارد، پرداخت نکند.

واضح است که چنین سخنانی به معنای سلب حق آزادی زن نسبت به بدنش بوده و نه تنها سلطه دیگری بر جسم او را تجویز می‌کند، بلکه عدم تمکین از مرد را حرام و دارای عقوبت اخروی دانسته و تنبیهات و مجازات‌هایی را هم برای او در نظر گرفته است. علاوه بر اینها، همانطور که اشاره شد، در اسلام ولایت دومی هم برای مرد لحاظ شده و او می‌تواند زن را از خروج از منزل منع کند. در این خصوص عامری نقلی را از رسول مکرم اسلام (ص) با این مضمون آورده‌اند که: «رسول الله (صلی الله علیه و آله): و یجب علیها ان لاتخرج من منزله الا باذنه» (عامری، ۱۳۹۸، ص ۳۰۷)، «رسول الله (ص) می‌فرمایند: بر زن واجب است که بدون اجازه شوهرش، از خانه او خارج نشود». روشن است که چنین محدودیتی نیز با آزادی اولیه بانوان در تعارض بوده و مانعی برای اختیارداری کامل ایشان بر نفس خود به حساب می‌آید.

اما در این خصوص باید گفت، اولاً، نکاح هم مانند هر قرارداد دیگری، آثار و احکام و لوازمی را در پی دارد. در اینجا از منظر اسلام، زن تأمین مالی کامل زندگی خود را از مرد دریافت می‌کند و هیچ وظیفه حقوقی هم در قبال کار خانه و بچه‌داری یا کار بیرون و تأمین بخشی از هزینه‌های زندگی ندارد و تمام بار این مسئولیت‌ها از حیث حقوقی به عهده مرد است. در مقابل، زن هم مکلف به فعل تمکین و ترک خروج از منزل است. همچنین باید گفت اگر بنا باشد براساس حق آزادی فردی زن، این تعهدات را نپذیرد، طبعاً چنین قراردادی کاملاً یک‌طرفه شده و از جهت مرد عقلانی نخواهد بود.

شاید بتوان گفت یکی از علل زوال خانواده در دنیای مدرن، همین نکته است. یعنی با آنکه فرهنگ حاکم در بیشتر جوامع مدرن کماکان به وجود شرافت و جایگاه خانواده اذعان دارد، ولی اثباتاً امکان تحقق خارجی خانواده در چنین فرهنگی ضعیف شده است؛ زیرا در دنیای مدرن، با پذیرش اصل برابری جنسیتی و حفظ و حراست از حقوق و آزادی فردی، هم طرف مرد از تأمین هزینه‌های زندگی معاف شده و هم طرف زن از لزوم تمکین و عدم خروج از منزل معاف گردیده است. در چنین وضعیتی، نهاد نکاح فروریخته و به قراردادی با اغراضی کاملاً فرعی تبدیل شده است. یعنی نکاح به توافقی تبدیل شده که دو طرف در ارکان اصلی قوام نکاح، یعنی تأمین هزینه‌های مشترک زندگی و روابط جنسی، به جز برخی مستثنیات، هیچ تعهد حقوقی نسبت به هم ندارند. لذا، این عقد صرفاً منصرف به برخی احکام مترتب بر آن مانند ارث و حضانت فرزندان و غیره می‌شود. این مسئله باعث شده تا انجام چنین قراردادی عقلانی نباشد و منفعت قابل توجهی برای انسان در پی نداشته باشد که بخواد سختی‌ها و احکام مترتب بر آن را به جان بخرد.

ثانیاً، در بررسی فلسفه احکام شرعی نباید آنها را به صورت انفرادی بررسی کرد، بلکه شارع برای تحقق اغراض خود در خانواده و اجتماع، احکام متعددی را جعل می‌کند و اینها در کنار هم معنادار می‌شوند. مثلاً در مسأله تمکین، به جهت سلامت اجتماعی و امکان نیل جامعه به سعادت، احکامی مانند حرمت حد زنا و لواط و حرمت لمس و نظر اجنبیه و برخی احکام دیگر را برای مردان جعل کرده و عملاً مرد - و زن - را در امور جنسی کاملاً منحصر در همسر خود کرده و امکان کوچک‌ترین بهره‌ای خارج از نظام خانواده در حوزه مسائل غریزی را از او سلب کرده است. در نتیجه، در چهارچوب خانواده، با حکم تمکین خواسته تا دست مرد را از لحاظ حقوقی، در امور غریزی کاملاً باز باشد، تا هر زمان که تمایل داشت، بتواند خود را ارضاء کند.

ثالثاً، شارع مقدس، در کنار جعل احکام حقوقی، با جعل و تأکید بر احکام اخلاقی، تلاش کرده تا تندی‌های قواعد حقوق را تعدیل نماید. مثلاً در خصوص مسئله تمکین، اسلام توصیه‌های اخلاقی زیادی را به مردان جهت توجه به خواسته‌های سلبی و ایجابی زن در مسائل غریزی دارد و حتی برخی استفاده‌های غیر متعارف در این زمینه را منع کرده است (پایگاه اسلام کوئست، ۱۳۹۴). همچنین مقتضی حسن معاشرت آن است که مرد در مسأله خروج از منزل، با همسرش همدلانه برخورد کند و تنها در مواردی که مخل زندگی خانوادگی یا ترتب مفسده‌ای است، از ولایت خود بهره برد و به نظر هم می‌رسد این ولایت، به همین جهات به مرد اعطاء شده است.

رابعاً، سخت‌گیری غیرعقلانی مرد در مسئله خروج زن از منزل، یا استفاده از این حکم به عنوان ابزار انتقام‌جویی یا فشار بر زن، مصداق سوء رفتار بوده و راه را برای طلاق قضائی زن هموار می‌کند؛ زیرا همانطور که عامری هم آورده‌اند، در رفتار با زنان نمی‌توان به ایشان گستاخی کرد و چنین کاری، جهلی عظیم است (عامری، ۱۳۹۸، ص ۲۸۷).

خامساً، به نظر می‌رسد هر دوی این احکام، بنابر فرض انحصار تاثیرات آن بر روابط شخصی زوجین، جعل شده است. لذا، اگر ماجرا از این فراتر رفت و مثلاً زنی مسئولیتی نسبت به جامعه اسلامی پیدا کرد - به خصوص زمانی که این کار بر او تعین پیدا کرده باشد -، ولو از باب تزامم، مرد نمی‌تواند مانع خروج او از منزل یا کشور شود، یا بنابر حکم تمکین بخواهد منعی را برای او ایجاد کند.

۵-۳. انحصار روابط جنسی با شوهر

در این خصوص عامری روایتی را از پیامبر گرامی اسلامی (ص) ذکر کرده‌اند. پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: «و لیس یجوز لها ان تهجر فراش زوجها» (عامری، ۱۳۹۸، ص ۳۰۷)، «رسول خدا (ص) می‌فرمایند: زن نباید در بستر شوهرش با دیگری باشد». واضح است که این مورد هم به نوعی سلب آزادی زنان در امور جنسی به حساب می‌آید. همانطور که قبلاً هم اشاره شد، در اینجا عامری با آنکه مستند به حدیثی این بحث را طرح کرده، ولی درصدد بحث فقهی یا کلامی نبوده و صرفاً می‌خواهد مستند به کلام بزرگان،

نکته‌ای را طرح نماید. لذا، در این مقام برایش تفاوت ندارد که این نکته را یک فیلسوف یا یک پادشاه می‌گوید، یا نبی مکرم اسلام (ص) فرموده باشند.

اما درخصوص این موضوع باید گفت، با آنکه هنوز وفاداری جنسی به همسر و یا حتی دوست، اخلاقاً مورد تأیید بیشتر مردم در جوامع مدرن و سنتی است، لکن در بیشتر جوامع، این امر از حیث حقوقی پشتیبانی نمی‌شود و جرم‌انگاری آن مورد نقاش قرار گرفته است. از منظر اسلام، چنین امری هم حرام بوده و عقوبت اخروی در پی دارد و هم در صورت کشف، شدیدترین مجازات‌ها مثل رجم را به همراه دارد. در حقیقت خداوند به شدت با آزادی جنسی چه برای مرد و چه برای زن مخالف بوده و چنین عملی را تنها با همسر جائز شمرده و تمام صور غیر از آن را هم نفی کرده است. علت این شدت برخورد، شاید این باشد که زنا امری موافق طبع بشر بوده و آدمی بدو آگرایش زیادی به این امر دارد. لذا، شارع مقدس که این امر را مضر برای سلامت نفس، خوشبختی و سعادت دنیوی و اخروی انسان می‌داند، مقابله جدی با آن کرده و خواسته تا با جعل احکام سنگین و پیشگیرانه، از وقوع آنها در جامعه ممانعت به عمل آورد. این امر علت آن چیزی است که محقق عامری را واداشته تا این بحث را مطرح نمایند. لکن این حقیقت با آنکه آزادی زنان و هم آزادی مردان (با کمی تفاوت)، در این مورد محدود شده، لکن این محدودیت با لحاظ غایت سعادت برای زنان، در نظرگاه عامری قابل توجیه است؛ زیرا از منظر ایشان، دستیابی به خوشبختی، منحصر به عمل طبق سنت و قوانین الهی بوده و یکی از این مقررات، زنا نکردن است.

۵-۱-۴. حفظ اموال شوهر

یکی دیگر از محدودیت‌هایی که برای زن در زندگی خانوادگی توسط عامری، البته ضمن بیان روایاتی از پیامبر اکرم (ص) ذکر شده، عدم خیانت مالی به شوهر است. در این خصوص پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: «و یجب علیها ان لا تعطی من بیت زوجها شیئا الا باذن زوجها» (ابن ماجه، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۹۸)، «بر زن واجب است که بدون اجازه شوهرش، مالی را از خانه او بر ندارد». در این خصوص بحثی نیست که عدم جواز دزدی، ولو از شوهر، با آنکه سلب آزادی فردی به حساب می‌آید، ولی مورد تأیید نوع عقلای عالم بوده و چندان قابل مناقشه نیست.

البته در حد وسط استدلال بین دیدگاه فلاسفه اسلامی مثل عامری و دیدگاه نوع عقلاء، در پذیرش این قبیل محدودیت‌ها تفاوت وجود دارد؛ زیرا عقلاء نوعاً به دلالتی مثل جلوگیری از اختلال نظام اجتماعی، این قبیل محدودیت‌ها را می‌پذیرند. در حالی که عامری به جز این امر، دزدی را مانعی برای سعادت خود شخص دزد تلقی می‌کند و چنین کاری را عاملی در عدم دستیابی او به خوشبختی این دنیایی و آن دنیایی می‌پندارد. لذا، تأکید دارد که انسان‌ها برای خوشبخت شدن، باید از این امور پرهیز کنند.

۵-۲. محدودیت آزادی در محیط اجتماع

۵-۲-۱. منع معاشرت با مردان

در مورد منع معاشرت با مردان، عامری دو نقل قول را یکی از ارسطو و دیگری از خلیفه دوم مسلمین ذکر کرده است. ارسطو در خصوص تعامل بانوان با مردان گفته: «حصنوا النساء من وقوع الاعین علیهن و من وقوع الاحادیث الیهن» (همان، ص ۳۰۵)، «بانوان را از اینکه مردان به ایشان نگاه کنند یا با ایشان حرف بزنند، حفظ نمایید». خلیفه دوم نیز در این رابطه چنین گفته است: «روی عن عمر بن الخطاب انه قال استعینوا علی صیانه النساء بالجوع و بالعری فانها اذا عریت لزمت بیتها» (همان، ص ۳۰۵)، «از عمر بن خطاب روایت شده که گفته است، برای کنترل زنان، از گرسنه و بی لباس نگه داشتن استفاده کنید؛ زیرا ایشان زمانی که بی لباس باشند، مجبور هستند در خانه بمانند».

پر واضح است که چنین سخنانی، یکی از مصادیق واضح سلب حق آزادی زنان توسط مردان و بالأخص شوهرانشان است. به طور کلی طبق این نظر مشهور که هم توصیه فلاسفه و هم توصیه دینی است، بهتر است تا زنان کمتر در محیط‌های اجتماعی ظاهر شوند و کمتر با مردان غریبه معاشرت داشته باشند. به پیامبر اکرم (ص) نسبت داده شده که ایشان در مورد حفظ زنان در خانه فرموده‌اند: «أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) النَّسَاءُ عَوْرَةٌ فَأَحْسِنُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ وَ اسْتَعِينُوا عَلَيْهِنَّ بِالْعُرَى» (ابن اشعث، بی تا، ص ۹۵؛ راوندی، بی تا، ص ۳۶)، «رسول خدا (ص) فرمودند که زنان عورت به حساب می‌آیند و در نتیجه آنها را در خانه حبس کنید و از بی لباسی برای نگهداری آنان کمک بگیرید».

این مسئله از دو بُعد قابل بررسی است. یکی از حیث سلب آزادی‌های فردی بانوان و دیگری از حیث تبعات فردی و اجتماعی آن برای بانوان. از جهت اول، واضح است که چنین امری، از مصادیق سلب آزادی بانوان به حساب می‌آید. لکن می‌توان گفت، از حیث تبعات فردی و اجتماعی، نباید دلیل این توصیه‌های شرعی و سخن فلاسفه را، در وجود نگاه تحقیرآمیز نسبت به بانوان جستجو کرد؛ بلکه باید گفت، اینکه دختران و به خصوص زنان متأهل، معاشرت کمتری با مردان غریبه داشته باشند و کمتر با ایشان حرف بزنند و در معرض دید ایشان قرار نداشته باشند، امری در راستای سیاست کاهش آسیب‌های اجتماعی و حفظ خانواده است. جالب‌تر آنکه، از منظر اسلام، از این حیث تفاوتی بین زنان و مردان وجود ندارد، همانطور که شایسته است بانوان کمتر با مردان اجنبی معاشرت کنند، مردان هم باید کمتر با زنان اجنبی معاشرت نمایند.

اما در خصوص نقل عمر بن خطاب که در آن نگاه تحقیرآمیز نسبت به بانوان واضح است، باید گفت، طبعاً نمی‌توان آن را دیدگاه شرع دانست و نظر شخصی اوست و اشتباه آن نیز مشخص است. اما در خصوص روایت نبوی منقول از اشعثیات که در بخش قبلی ذکر شد و تاحدودی تعدیل شده همان حرف

خلیفه دوم هست هم باید گفت، سند اشعثیات مورد مناقشه است و همانطور که آیت الله بروجردی فرموده‌اند، نمی‌توانیم به طور قطعی حکم کنیم که روایات مندرج در این کتاب، از امام صادق (ع) است (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۱۳۸). همچنین این روایت با روایات باب کرامت زنان (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۱۴؛ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۱۶۷) در تعارض است.

۵-۲-۲. حجاب

عامری در خصوص لزوم حجاب زنان، از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده‌اند که: «و لیس یحل لها ان تضع خمارها فی غیر بیت زوجها» (ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۱۲)، «بر زن حلال نیست که به جز خانه شوهرش، روسری‌اش را کنار بگذارد». این روایت و برخی از آیات شریفه قرآن و برخی روایات دیگر، جملگی دلالت بر وجوب حجاب در محیط اجتماعی و جلوی مردان نامحرم دارد که فتوای فقها نیز با آنها هم‌داستان است و در اصل وجوب و وجود محدودیت برای بانوان در پوشش، اختلاف چندانی بین ایشان وجود نداشته (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۵۰۲) و تنها در حدود و ثغور آن، آراء مختلفی بین فقها وجود دارد. حجاب در محیط اجتماعی هم مانند برخی از مسائل قبلی، از مقولاتی است که با آزادی اولیه زنان بر بدن و پوششان در تعارض است.

در تبیین این نگرش عامری که به استناد نصوص شرعی ذکر شده، می‌توان به نکات زیر اشاره کرد: اولاً، باید دقت داشت که این مسئله به دلیل حفظ حرمت زن مسلمان آزاد، به عنوان یک طبقه خاص اجتماعی لحاظ شده است. در نتیجه در جامعه اسلامی، زنان کافر و غیرآزاد (اماء)، فاقد حکم الزامی حجاب یا حداقل داشتن حجاب کامل سراسری هستند و طبق برخی مستندات تاریخی، حتی از حجاب داشتن کنیزان یا پوشش کاملی مانند چادر داشتن ایشان، منع هم به عمل می‌آمده است (قرطبی، ۱۳۶۴ق، ج ۷، ص ۱۸۳). لذا، دقت به این نکته که تنها این طبقه خاص اجتماعی ملزم به داشتن حجاب کامل هستند، قابل توجه است و علت آن عقلانی به نظر می‌رسد.

ثانیاً، سلب آزادی مطلق در زمینه پوشش، امری عقلانی و پذیرفته شده است. لذا، حتی در دنیای مدرن هم، در برخی نهادها یا مکان‌های خاص مانند اماکن مذهبی، آموزشی و کاری، حد پوشش خاصی را تعریف می‌کنند و پوشش کم یا عدم پوشش را با اهداف اصلی آن مکان یا نهاد، در تعارض می‌بینند. بنابراین، چه برای مردان و چه برای زنان، آزادی مطلق بر بدنشان را از جهت پوشش، مقید می‌کنند. در واقع اسلام تنها این نکته عقلانی را توسعه داده و این دلیل را نزد همه مردان اجنبی و در همه مکان‌ها وارد دانسته و حد پوششی آن را هم مشخص کرده است.

۶. نتیجه‌گیری

با توجه به نکات مطرح شده، همانطور که در فرضیه پژوهش نیز اشاره شد، باید گفت، نگرش عامری به

زنان، نگرشی نسبتاً متعادل بوده و اینگونه نیست که ایشان بانوان را از حیث انسانی، شهروندی درجه دو تلقی کند. جهت اثبات این مدعا، در این پژوهش، مصادیق ذکر شده در کلمات محقق عامری در حوزه حقوق بانوان و بحث‌های فلسفی ذیل آنها، در دو دسته طبقه‌بندی و مورد تحلیل و نقد قرار گرفتند؛ یکی حق برابری جنسیتی و دیگری حق آزادی. در اکثر مصادیق ذکر شده در این دو دسته، دیدگاه محقق عامری، قابل توجیه بوده و کلام ایشان مشعر به نگاه مثبت به حقوق زنان است. مثلاً ایشان در قابلیت‌های عملی بین زنان و مردان تفاوتی قائل نمی‌شوند یا رفتار نامناسب با بانوان را به شدت نفی می‌کنند و چنین کاری را جهلی عظیم می‌دانند. همچنین برخی مواردی که در کلام ایشان بدو سلب حق آزادی زنان به نظر می‌آیند، از حیث عقلی قابل توجیه هستند. یعنی با آنکه مثلاً آزادی از زن سلب می‌شود، ولی چنین امری در نهایت به صلاح او بوده و منجر به خوشبختی او می‌گردد و این هزینه‌ای است که برای کسب فوائد بسیار بیشتر از آن می‌کند. همچنین باید دقت داشت که برخی از مصادیق ذکر شده هم الزامی نبوده و صرفاً توصیه‌ای هستند؛ مانند اطاعت، خوش‌رفتاری و صداقت زنان با شوهرانشان، عدم معاشرت و هم‌صحبت شدن ایشان با مردان غریبه و مشورت با بانوان.

البته در دو مورد از مصادیق ذکر شده، کلام محقق عامری مشعر به تبعیض جنسیتی بین زنان و مردان است؛ ریاست ذاتی و طبیعی مردان بر زنان و وجود عیب ذاتی در ایشان. همانطور که بیان شد، این دو بحث قابل نقد بوده و حتی با برخی از نظرات خود محقق عامری هم در تعارض هستند. بر این اساس می‌توان گفت، در مجموع دیدگاه محقق عامری در حوزه حقوق زنان، دیدگاهی متعادل بوده و این سخن که دیدگاه فلسفی حاکم در سنت فلسفه اسلامی نسبت به بانوان منفی است و او را ثبوتاً فردی درجه دو به حساب می‌آورد، حداقل در نظر عامری قابل نقد است. البته در پایان باید به این نکته کلی توجه داشت که نگاه سنتی به بانوان و حقوق ایشان، به دلایلی مثل ضعف فیزیکی و یا عطوفت روحی ایشان در گذشته، چه در غرب و چه در شرق، مثبت نبوده و به صورت طبیعی، این نگاه اجتماعی بر نگرش‌های علمی نیز سایه انداخته و آن‌ها را هم تحت الشعاع قرار داده است. لذا حتی برخی از اندیشمندان درصدد توجیه این نگرش غلط اجتماعی برمی‌آمدند و تحلیل‌هایی را ارائه می‌کردند. به این ترتیب در چنین فضایی، علی‌رغم این مقاومت اجتماعی و علمی، رویکرد امثال محقق عامری در حوزه حقوق زنان را می‌بایست رویکردی پیش‌رو به حساب آورد.

در تبیین این مسئله باید بین نگاه فرهنگی به حقوق زنان و نگاه علمی به حقوق ایشان تفکیک قائل شد و نباید بین آن دو خلط کرد. از منظر فرهنگی و اجتماعی و در مقام اثبات، در اکثر جوامع، در دوران پیشامدرن، زن شهروندی درجه دو به حساب می‌آمده است. لکن از حیث علمی و ثبوتی، آنچه از ظاهر امر برمی‌آید، آن است که دو نگاه نسبت به حقوق زنان حاکم بوده است. وقتی فیشاغورث در مورد وجود عیب ذاتی در زنان سخن می‌گوید، یا ارسطو برتری طبیعی مردان بر زنان را مطرح می‌کند، یا زمانی که

کانت صفت بارز زن را عشوه‌گری در برابر فرزاندگی می‌پندارد، و خرد آنها را کمتر از مردان می‌داند، در مقام توجیه علمی درجه دو بودن زنان هستند. در نقطه مقابل، وقتی محقق عامری در بیان علت لزوم رفتار انسانی با زنان، عدم آن را جهالتی عظیم می‌داند، یا وقتی قائل به تساوی قابلیت‌های عملی زنان و مردان است، یا زمانی که مانند پدران، ریاست مادران بر فرزندان را می‌پذیرد، در حقیقت، در صدد توجیه علمی حقوق زنان است. به این ترتیب باید گفت، برخلاف تصور اولیه، از منظر علمی، در دوره سنت، دو نگاه به زنان وجود داشته که عامری علی‌رغم آنکه کلماتی را به نقل از دیگران در پارادایم نگاه اول ذکر کرده، ولی کلماتی را هم در پارادایم دوم مطرح ساخته است. همانطور که در بخش‌های قبلی هم اشاره شد، چنین کاری مشعر به تعارض در کلمات ایشان است، لکن، در مجموع می‌توان او را به دسته دوم ملحق کرد و دو موردی که وی به نقل از دیگران در پارادایم اول ذکر کرده را توجیه کرد.

نکته دیگر که باید به آن توجه داشت، لزوم عدم تأثر از اخلاق لیبرال در ادبیات حوزه حقوق زنان است. منطبق با اخلاق لیبرال، اصل بر عدم ایجاد هرگونه محدودیت در آزادی‌های فردی است. لذا، مصادیقی مثل ولایت شوهر بر زن، محدودیت روابط جنسی زن، محدودیت معاشرت ایشان با مردان و الزام زنان به حجاب، از مصادیق واضح محدودیت در آزادی‌های غیرمضر به دیگران به حساب آمده و در نتیجه، جامعه، دین یا مکتبی که چنین اموری را بپذیرد، منطبق با اخلاق لیبرال، زن را شهروندی درجه دو به حساب آورده است. این در حالی است که مبنای فردگرایانه و عدم توجه به موقعیتی که افراد در آنها واقع شده‌اند، از یک‌سو، و عدم توجه به غایت دستیابی بشر به سعادت از سوی دیگر، باعث این نگرش شده که هر دو غیرصحیح هستند. لذا، در نگرش فلسفی که علاوه بر خود زن، به موقعیت زن هم توجه دارد، و از سوی دیگر می‌خواهد زن به سعادت دست یابد، مصادیق مذکور نه تنها مشعر به درجه دوم بودن زن نیست، بلکه از اساس مایه خوشبختی زن و قوام حیات او در چنین مقرراتی است. کما اینکه در مورد مرد هم اینگونه بوده، محدودیت روابط جنسی یا محدودیت در معاشرت با زنان اینگونه است. به این ترتیب باید توجه کرد که محقق عامری و سایر فلاسفه اسلامی، در چنین مکتبی تفلسف می‌کنند و از اساس، طرح بحث نگرش درجه دو به بانوان، در نگاه ایشان غلط است.

منابع

قرآن کریم.

- ابن ابی شیبہ (۱۴۰۹ق). *الاحادیث والآثار*. المحقق کمال یوسف الحوت. الرياض - السعودية: مكتبة الرشد، ج ۴.
- ابن اشعث، محمد بن محمد (بی تا). *الجعفریات (الأشعثیات)*. تهران: مكتبة النینوی الحدیثة.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۴۱۳ق). *من لایحضره الفقیه*. مصحح علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم، ج ۴.
- ابن ماجه، ابو عبدالله (بی تا). *سنن ابن ماجه*. بیروت - لبنان: دارالجليل، ج ۲.
- برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱). *المحاسن*. مصحح جلال الدین محدث. قم: دارالکتب الإسلامیة، چاپ دوم، ج ۲.
- جعفر بن محمد (۱۴۰۰). *صباح الشریعة*. بیروت: اعلمی.
- حدود روابط و لذت های جنسی زن و شوهر از یکدیگر چیست؟ پایگاه اسلام کوئینست، ۱۳۹۴. قابل دسترس در: <https://www.islamquest.net/fa/archive/fa2177>
- حکمت، نصرالله (۱۳۹۰). *زندگی و آثار ابوالحسن عامری نیشابوری*. تهران: انتشارات علم.
- حکمت نیا، محمود (۱۳۹۰). *فلسفه نظام حقوق زن*. انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حکمت نیا، محمود (۲۶ اسفند ۱۳۹۱). *ضرورت تعیین مرزهای عقیدتی فلسفه حقوق زن/ مباحث حوزه حقوق زن در غرب آشفته است*. خبرگزاری بین المللی قرآن ایکننا.
- خسرو جردی، احمد (۱۴۲۴ق). *شعب الایمان*. بمبئی: مكتبة الرشد للنشر، ج ۷.
- دانش پژوه، مصطفی (۱۳۹۶). *مقدمه علم حقوق*. تهران: انتشارات سمت.
- راوندی کاشانی، فضل الله (بی تا). *النوادر*. قم: دارالکتاب.
- رویانی، محمد بن هارون (۱۴۱۶ق). *مسند الرویانی و بدیله المستدرک من النصوص الساقطة*. الایمن علی ابویمانی. مؤسسة قرطبة، ج ۲.
- ریعان، معصومه (۱۳۹۸). *نقد روایات مشورت با زنان در تفاسیر روایی (با تأکید بر تاریخ ظهور روایات)*. *مطالعات قرآنی و فرهنگ علوم اسلامی*، ۳(۴)، ص ۹۵-۱۱۴.
- طبرسی، حسن (۱۴۱۲ق). *مکارم الأخلاق*. قم: شریف رضی.
- عامری، ابوالحسن (۱۳۹۸). *السعادة والإسعاد فی سیرة الإنسانیة*. قم: انتشارات آیت اشراق.
- عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة*. قم: مؤسسة آل البيت (ع)، ج ۲۰.
- فریدونی، علی (۱۳۸۲). *اندیشه سیاسی ابوالحسن عامری*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی (بوستان کتاب).
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: ناصر خسرو، ج ۷.
- کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۰). *مقدمه علم حقوق*. تهران: گنج دانش، چاپ چهاردهم.
- کراجکی، محمد بن علی (۱۴۱۰ق). *کنز القوائد*. قم: دارالذخائر، ج ۱.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۴۰۷ق). *الکافی*. مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الإسلامیة، ج ۵.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع)*. بیروت: دار إحياء التراث العربی،

چاپ دوم، ج ۹۳.

منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق). مبانی فقهی حکومت اسلامی. مترجم: محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری. قم:

مؤسسه کیهان، ج ۴.

یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۱۹ق). العروة الوثقی فیما تعم به البلوی (المحشی). قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به

جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۵.

Henriques, F. (2011). *Philosophical Conceptions and Representations of the Feminine: Contributions Towards a Critical Hermeneutics of the Philosophical Tradition*. RCCS Annual Review.

URL: <http://journals.openedition.org/rccsar/290>; <https://doi.org/10.4000/rccsar.290>

